

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۰/۱۵

پراکندگی قدرت و ستیزه‌های ایلی در آذربایجان در آستانه تأسیس دولت قاجار

عباس قدیمی قیداری^۱

چکیده

با مرگ کریم خان زند و منازعات خونین بین بازماندگان زندگی بر سر میراث او و به دنبال آن کاهش و زوال قدرت دولت مرکزی، به رسم تاریخ سیاسی ایران، بار دیگر فرصتی ایجاد شد تا قدرت‌های منطقه‌ای و ایلی در ایالات و ولایات مختلف براساس میزان توان و قدرت سیاسی و نظامی خود، درصدد بسط قدرت خویش، خودمختاری، دستیابی به سلطنت و یا نقش آفرینی در معادلات قدرت برآیند. آذربایجان با موقعیت ویژه و مهم خود، با توجه به تنوع قدرت‌های ایلی و منطقه‌ای و پراکندگی آنها در جغرافیای این ایالت، بخش مهمی از این قدرت‌نمایی‌های سیاسی و نظامی را تجربه نمود. قدرت‌های ایلی آذربایجان و در راس آنها دنبلی‌ها و افشارها که به صورت سنتی از گذشته هر کدام بر بخش‌هایی از این ایالت وسیع و ثروتمند حکومت داشتند، با مرگ کریم خان زند به نقش آفرینی سیاسی دست زدند و از طرفی این ایالت مورد توجه دیگر مدعیان قدرت از جمله علی مرادخان زند و آقامحمد خان قاجار نیز قرار گرفت و هرکدام سعی کردند از این پراکندگی و تنوع قدرت بهره ببرند. در نهایت آقامحمد خان قاجار توانست با بهره‌گیری از اختلافات و ستیزه‌های ایلی مدعیان قدرت در آذربایجان، گام مهمی برای رسیدن به سلطنت را بردارد.

کلید واژه: آذربایجان، ایلات، پراکندگی قدرت، ستیزه‌های ایلی، دنبلی، افشار، دولت قاجار

Dispersion of Power and Tribal Conflicts in Azerbaijan in the Wake of Establishment of Qajar Government

A. ghadimi gheidari¹

Abstract

With the death of Karim Khan Zand and bloody disputes between Zand heirs regarding his legacy and the subsequent decline and fall of the power of the central government, as is typical in Iranian political history, once again an opportunity was created for regional and tribal powers in various states and provinces to expand their power and autonomy, seize the throne, or play a role in the power equations, based on their political and military power. Due to its unique and important position and diversity of tribal and regional powers and their geographical distribution throughout this state, Azerbaijan experienced an important part of these displays of political and military power. With the death of Karim Khan Zand, Azerbaijan tribal powers and mainly Donbalis and Afshars that they ruled traditionally over part of this vast and rich state for a while, began to play a political role with the death of Karim Khan Zand. On the other hand, this state attracted the attention of other claimants to power including Ali Mardan Khan Zand and Agha Mohammad Khan Qajar and they tried to take advantage of this dispersion and diversity of power separately. Eventually, by taking advantage of tribal disputes and conflicts of power contenders in Azerbaijan, Agha Mohammad Khan Qajar managed to take an important step towards seizing the throne.

Key words: Azerbaijan, states, dispersion of power, tribal conflicts, Donbalis, Afshar, Qajar government.

1 - Associate Professor at university of Tabriz.

مقدمه

تاریخ ایران تاریخ صعود و سقوط حکومت‌های ایلی و عشیره‌ای است. به همین اعتبار ستیزه‌های ایلی جزو لاینفک تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به شمار می‌رود. قدرت مرکزی و دولت مستقر در واقع یک دولت ایلی بود که توانسته بود با اتکا به توان نظامی ایلی و همراه ساختن ایلات و عشایر کوچک برای ایلات و عشایر مدعی دیگر غلبه کند. در دوره‌های ضعف قدرت مرکزی تلاش وافر از سوی ایلات و عشایر برای دستیابی به استقلال یا بسط قدرت صورت می‌گرفت. ظرفیت و توان نظامی ایلات و عشایر ایران قدرت محلی و منطقه‌ای را در اختیار آنان قرار می‌داد و از سوئی در حکمرانی کل کشور هم سهم عمده‌ای به آنان می‌رسید. حکومت‌های مرکزی در ایران که خود عمدتاً از ایلات و عشایر بودند سعی می‌کردند برای تضمین امنیت خود از قدرت نظامی ایلات دیگر استفاده کنند و بقای حکومت خود را در سرکوب یا تطمیع آنان می‌دیدند. مشخصه اصلی سیاسی ایلات ایران، اراده و تلاش برای دستیابی به سلطنت در مواقع ضعف یا سقوط دولت مرکزی، یا بسط قدرت خود در یک ایالت و یا سهم خواهی از قدرت دولت مستقر بود.

با سقوط دولت صفوی، میدان برای نقش آفرینی ایلات و عشایر باز گردید. در نتیجه منازعات فراوان در نهایت ایل افشار توانست با همراه ساختن ایلات و عشایر ترک و کرد شمال خراسان به قدرت دست یابد. با قتل نادر در سال ۱۱۶۰، افشارها بر سر میراث نادر به جان هم افتادند و از سوی دیگر مدعیان ایلی جدید قدرت چون قاجارها، زندیان و بختیاری‌ها به همراه دیگر قدرت‌های ایلی و منطقه‌ای چون اردلانها، دنبلی‌ها و دیگر ایلات بزرگ و کوچک در اندیشه بسط قدرت خویش و یا دستیابی به سلطنت برآمدند. در نهایت ایل زند به رهبری کریم خان زند توانست با همراه ساختن ایلات و طوایف بزرگ و کوچک غرب ایران به قدرت دست یابد. با مرگ کریم خان زند میراث او نیز در نتیجه منازعات درونی بازماندگان زندی و دیگر مدعیان قدرت از بین رفت. در نتیجه کاهش قدرت دولت مرکزی زند مدعیان پرشماری برای دستیابی به قدرت سربرآوردند. این نزاع‌ها و رقابت‌های سیاسی در ایالت آذربایجان با توجه به تنوع قدرت‌های ایلی و منطقه‌ای شکل تعیین کننده و بارزی یافت. آذربایجان از حیث سیاسی و نظامی، آبادانی و ثروت، منابع طبیعی و جمعیت از

مهمترین ایالات ایران به شمار می‌رفت. این ویژگی‌ها توجه مدعیان قدرت را به آذربایجان جلب می‌نمود و از سوی دیگر قدرت‌های سنتی آذربایجان را بر آن می‌داشت که در اندیشه بسط قدرت و یا دستیابی به سلطنت و تأسیس دولت مستقل برآیند.

این مقاله درصدد است با اتکاء به منابع دست اول و معتبر، تصویری تحلیلی از ساخت قدرت و پراکندگی جغرافیایی آن در آذربایجان و مناسبات و ستیزه‌های ایلی در این ایالت و رویکرد ایلات مدعی قدرت چون ایل دنبلی و ایل افشار و نقش آفرینی‌های آنها در دوره‌ی بعد از مرگ کریم خان زند تا تأسیس دولت قاجار و نیز سیاست‌ها و دشواری‌های آقامحمد خان قاجار در آذربایجان قبل از تأسیس و استقرار دولت قاجار، به دست دهد.

پراکندگی و تنوع قدرت‌های ایلی در آذربایجان در نیمه دوم قرن دوازدهم ه. ق.

آذربایجان در نیمه دوم قرن ۱۲ق. از یک تنوع و پراکندگی قدرت ایلی خاصی برخوردار بود. ایلات و عشایر قدرتمند آن عبارت بودند از افشار، دنبلی، شاهسون، شقاقی، جوانشیر، مقدم و ایلات کرد غرب آذربایجان مانند برادوست، حکاری، زرزا و بلباس و ایلات کوچک ترک زبان دیگر، که در ارومیه، تبریز، خوی، سلماس، اردبیل، سراب، مشکین، خلخال، مرند، مراغه و آن سوی ارس سکونت و حکومت داشتند. پراکندگی ایلات از شرق تا غرب آذربایجان را در بر می‌گرفت. از این میان ایل افشار و ایل دنبلی تأثیرگذارترین ایلات آذربایجان به شمار می‌رفتند. آنان با ظرفیت و توان بالقوه نظامی با سقوط دولت صفوی نقش مهمی در سیاست ایران نیمه دوم قرن دوازدهم ایفا نمودند. رد پای ایل افشار در آذربایجان را می‌توان در دوره تیموری مشاهده نمود، اما به طور دقیق ایل افشار از دوره حکومت شاه عباس صفوی در آذربایجان و به طور مشخص در ارومیه و در اطراف آن سکونت داده شدند. افشارها از ایلات قدرتمند قزلباش به شمار می‌رفتند و موقعیت ممتازی در دوره صفوی داشتند. به دستور شاه عباس اول صفوی هشت هزار خانوار از ایل افشار که در عراق، فارس، کرمان و به ویژه خراسان سکونت داشتند. به ارومیه مهاجرت کردند تا از سرحدات ایران، محافظت نمایند. شاه عباس حکومت ارومیه را نیز به آنان سپرد و کلبعلی خان افشار را به حکومت این شهر منصوب کرد (افشار، ۱۳۴۶: ۴۳-۴۸؛ دهقان، ۱۳۴۸:

۳۶۸). این مهاجرت، افشارها را با آذربایجان، ارومیه و تاریخ و سرنوشت آن پیوند زد. مهاجرت و استقرار افشارها در ارومیه با مقاومت و ممانعت اکراد روبرو گردید اما این مقاومت نتیجه‌ای نداد و طوایف افشار هر کدام در ناحیه و بلوکی مستقر شدند. از این تاریخ به بعد حکومت ارومیه و توابع آن در اختیار سران ایلی افشار قرار گرفت. در دوره حکومت نادر که خود از افشارها بود سه هزار خانوار از ایلی افشار را به خراسان کوچ دادند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۱). در این دوره نیز حکومت آذربایجان و ارومیه در اختیار افشارها قرار گرفت، امیراصلان خان افشار حکومت ایالت آذربایجان و امرایی چون محمدکریم خان افشار قاسملو (استرآبادی: ۳۹۸؛ محمدکاظم، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۰۰) و فتحعلی خان افشار (افشار: ۹۰-۹۱؛ دهقان: ۳۷۳) حکومت ارومیه را در دست داشتند. با قتل نادر، در سال ۱۱۶۰ ق. ایلی افشار که به دستور نادر به خراسان مهاجرت داده شده بودند، به ارومیه بازگشتند (استرآبادی، ۴۲۸). بعد از قتل نادر بزرگان و روسای ایلی افشار در آذربایجان مانند امیر اصلان خان افشار، مهدی خان افشار و فتحعلی خان افشار در نبرد قدرت بین بازماندگان نادر از ابراهیم خان افشار حمایت کردند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۶-۲۹؛ افشار: ۹۳-۱۰۰). ابراهیم خان به پشتوانه حمایت افشارهای آذربایجان توانست برادرش عادل شاه را شکست دهد و در تبریز بر تخت سلطنت جلوس نماید (گلستانه، ۲۶-۳۰). مدتی بعد با عزیمت او برای جنگ با شاهرخ افشاری، مردم تبریز بر مهدی خان افشار بیگلربیگی منصوب ابراهیم شاه در تبریز شوریدند و او را به قتل رساندند. در پی این رویداد نقی خان افشار برادر مهدی خان و حاکم ارومیه به تبریز حمله برد و کشتار وسیعی در این شهر به راه انداخت (دنبلی، ۱۳۴۹-۱۳۵۰، ج ۱: ۴۸۹-۴۹۳). ایلی دنبلی از دیگر ایلات قدرتمند آذربایجان، از دوره شاه تهماسب اول صفوی در خوی و سکمن آباد سکنی گزیدند و شاه صفوی این دو منطقه را در اختیار آنها قرار داد و از همین زمان به تدریج زمینه قدرت‌یابی آنان در آذربایجان فراهم آمد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۰۳). در دوره حکومت نادر بزرگان دنبلی در ارتش نادر حضوری موثر داشتند و بعد از قتل او در کنار افشارها به یکی از نقش آفرینان عمده و اصلی سیاست در آذربایجان بدل شدند.

به زودی با قتل نادر و از میان رفتن بازماندگان نادری در پی منازعات درون ایلی افشارها، ایران و آذربایجان به صحنه رویاروی و نبرد بین مدعیان سلطنت چون آزادخان

افغان، محمد حسن خان قاجار، کریم خان زند و امرا و خوانین بختیاری شد. آذربایجان برای تمامی این مدعیان از اهمیت فراوانی برخوردار بود. آزادخان با جلب حمایت امرا و بزرگان افشاری و دنبلی آذربایجان را پایگاهی برای خود ساخته و حتی در اندیشه سلطنت نیز برآمد. محمد حسن خان قاجار که به اهمیت آذربایجان واقف بود، توانست آزادخان افغان را که از حمایت خوانین آذربایجان برخوردار بود، شکست دهد (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۷؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۹). خان قاجار با شکست آزادخان در سال ۱۱۶۹ ق. به آذربایجان آمد و در اینجا فتحعلی خان افشار و شهباز خان دنبلی و دیگر امرا و خوانین آذربایجان که اکنون از آزادخان روی برتافته بودند، به او پیوستند و آزادخان نیز به میان اکراد حکاری فرار نمود (افشار: ۱۲۹-۱۳۱). محمد حسن خان توانست با این پیروزی بر اسباب و خزائن سلطنت که در قلعه ارومیه نگهداری می‌شد دست یابد. خان قاجار بعد از فتح آذربایجان با همراه ساختن بزرگان و امرای آذربایجان این ایالت را به قصد نبرد با کریم خان زند ترک گفت؛ در شیراز از خان زند شکست خورد و به مازندران عقب نشست و در یک تعقیب و گریز به دست محمد علی آقا دولوی قاجار به قتل رسید (گلستانه: ۳۱۹-۳۲۱؛ غفاری: ۱۰۵-۱۰۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۱۵۳). با کشته شدن خان قاجار، خوانین و بزرگان آذربایجان که در خدمت او بودند به آذربایجان برگشتند و با فراری دادن آزادخان که بار دیگر به آذربایجان بازگشته بود، قدرت را میان خود تقسیم نمودند. بر این اساس، فتحعلی خان افشار و شهبازخان دنبلی مشترکاً حکومت آذربایجان را در دست گرفتند و حکومت ارومیه نیز به علی مراد خان افشار رسید (غفاری: ۱۲۱-۱۲۲، افشار: ۱۳۰).

با کشته شدن محمد حسن قاجار، راه دستیابی به قدرت و سلطنت برای کریم خان زند هموار شد و او عازم آذربایجان گردید. کریم خان دوبار در سال‌های ۱۱۷۴ و ۱۱۷۶ ق. به آذربایجان لشکر کشید در سال ۱۱۷۶ امرای آذربایجان متحداً در چمن اوجان مقابل او قرار گرفتند که از سپاه زند شکست خوردند. شهبازخان دنبلی اسیر شد و فتحعلی خان افشار به ارومیه فرار نمود و در آنجا متحصن گردید و دیگر امراء و بزرگان به خدمت خان زند درآمدند. کریم خان تبریز، مراغه، خوی و سلماس را تصرف نمود و مدت نه ماه ارومیه را محاصره کرد و در نهایت فتحعلی خان تسلیم شد (گلستانه: ۳۲۴-۳۲۹؛ موسوی نامی:

۱۰۱-۱۰۸؛ دنبلی، همان: ۳۵-۳۹). خان زند بعد از اتمام کار تصرف آذربایجان در اداره این ایالت مهم به امرا و روسای ایلات توجه کرد و بر این اساس حکومت سلماس و خوی را با احمد خان دنبلی سپرد (نادرمیرزا: ۲۱۲). حکومت تبریز و توابع آن از جمله گرمرو، اوجان، سراب، هشترو و مرند را به نجف قلی خان دنبلی واگذار نمود (همان: ۲۱۷-۲۱۸). حکومت ارومیه را به رستم خان افشار قاسملو محول کرد (افشار: ۱۵۸). ابراهیم خلیل خان جوانشیر پسر پناه خان قراباغی رئیس ایل جوانشیر را نیز به حکومت شوشی یا پناه آباد گمارد (غفاری: ۲۱۲؛ باکیخانوف: ۱۸۵). در همین زمان طایفه کرد بلباس و منگور سر به شورش برداشتند که فتحعلی خان افشار به دستور کریم خان زند شورش آنان را سرکوب نمود (همان: ۲۱۸-۲۱۹). بعد از رفتن کریم خان، بار دیگر طایفه بلباس سر به شورش و طغیان برداشتند و ارومیه و پیرامون آن را عرصه تاخت و تاز قرار دادند، این بار رستم خان افشار حاکم ارومیه شورش بلباس‌ها را سرکوب نمود (افشار: ۱۶۴-۱۶۷).

بنابراین در دوره حکومت کریم خان زند، حکومت ولایات و شهرهای آذربایجان عمدتاً در دست افشارها و دنبلی‌ها قرار گرفت. احمدخان دنبلی و نجف قلی خان سالها در خوی و سلماس و تبریز حکومت کردند و در ارومیه نیز بعد از رستم خان، رضاقلی خان افشار به قدرت رسید. بعد از رضاقلی خان نیز از سوی کریم خان پسر او امام قلی خان به حکومت ارومیه منصوب گردید (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۳۵۱؛ پری، ۱۳۶۸: ۱۳۴-۱۳۵). کریم خان شقاقی‌ها و شاهسون‌ها را نیز وارد ارتش خود نمود. به این ترتیب ایلات قدرتمند آذربایجان به خدمت دولت زند درآمدند و البته با حفظ قدرت منطقه‌ای خود، سهمی از قدرت سیاسی را نیز به دست آوردند. اطاعت آنان از دولت مرکزی هم با گرفتن گروگانی از اعضاء خانواده رواس و امرای آذربایجان تضمین گردید. در دوران حکومت کریم خان زند آرامش و امنیت در آذربایجان برقرار شد و ستیزه‌های ایلی برای مدتی خاموش گردید.

مرگ کریم خان زند، مدعیان قدرت و احیای ستیزه‌های ایلی

با مرگ کریم خان زند در سال ۱۱۹۳ ق. آرامش و امنیت از ایران رخت بربست و ایران بار دیگر گرفتار جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی گردید و مدعیان سلطنت کشور را به آشفتگی سیاسی و ناامنی اجتماعی و اقتصادی سوق دادند. آذربایجان در آغاز تا حدودی از

این آشفتگی، ناامنی، جنگ‌ها و کشمکش‌ها بر کنار ماندن اما به تدریج دامنه این کشمکش‌ها و جنگ‌ها به این ایالت نیز رسید. مسائل و مشکلات آذربایجان بعد از زوال دولت مرکزی زند تا تأسیس دولت قاجار را می‌توان در چند مورد طبقه‌بندی نمود. ۱- سربرآوردن رسم ملوک الطوائفی ۲- اختلافات و منازعات درون ایلی در میان ایلات مدعی قدرت چون ایلی دنبلی ۳- اختلافات و ستیزه‌های بین ایلات مدعی قدرت ۴- حملات و شورش ایلات کرد ۵- بلایای طبیعی مانند زلزله.

یکسال بعد از مرگ کریم خان که بازماندگان زندیه با هم در ستیز و کشمکش بودند، یک حادثه طبیعی بر مشکلات آذربایجان و به ویژه تبریز و توابع آن افزود. زلزله مهیب و وحشتناک ۱۱۹۴ق. تبریز و توابع آن را با خاک یکسان کرد و از حیث اقتصادی و اجتماعی اثرات بسیار سنگینی بر آذربایجان بر جای نهاد (دنبلی، همان، ج ۲: ۲۱۱-۲۱۹؛ طباطبایی، بی تا: ۱۲۲-۱۲۳؛ ذکاء، ۱۳۵۹: ۵۹-۹۴). به نوشته غفاری نزدیک به دویست و پنج هزار نفر و به نوشته طباطبایی حدود صد هزار نفر از مردم تبریز در این زلزله جان خود را از دست دادند و تا بیست فرسخی تبریز خراب گشت (غفاری: ۵۰۳؛ طباطبایی: ۱۲۲-۱۲۳). عمارات حکومتی و قدیمی تبریز چون شنب‌غازان، مسجد امیرچوپان، قلعه رشیدی، عمارت شیخ اویس، مساجد و مدارس نابود گشت و یا آسیب فراوانی دید (دنبلی، همان، ج ۲: ۲۱۳؛ طباطبایی: ۱۲۲-۱۲۳). خرابی‌های ناشی از زلزله به گونه‌ای بود که پیر آمده ژوبر که در سال ۱۲۲۲ق.، حدود سی سال بعد از زلزله ۱۱۹۴ق. به تبریز آمد از خرابی‌های ناشی از زلزله تبریز یاد می‌کند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۷). همچنین تانکوانی که در همین سال از تبریز دیدن کرد به آثار و ویرانی‌های باقی مانده از زلزله اشاره می‌کند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۰۹). تبریز نقش اصلی را در اقتصاد آذربایجان ایفا می‌کرد و زلزله آسیب جدی به اقتصاد تبریز و آذربایجان وارد ساخت. اقدامات مؤثر اقتصادی و عمرانی نجف قلی خان دنبلی بیگلربیگی قدرتمند تبریز تا حدی مشکلات و نابسامانی‌های ناشی از زلزله را کاهش داد. او بناها، عمارات و دکاکین فراوانی ساخت و خرابی‌های شهر را مرمت نمود. همچنین در عرض دو سال قلعه تبریز را که از نو به ساختن آن مبادرت کرده بود به اتمام رسانید و اهالی شهر را در قلعه و عمارت‌های آن جای داد (دنبلی، همان، ج ۱: ۲۴۰-۲۴۱؛ اشتهاودی، ۱۳۹۰: ۶۹۲-

۶۹۳؛ طباطبائی: ۱۲۴-۱۲۵). این زلزله پیامدهای سیاسی و نظامی هم داشت که مهمترین آن فراهم آمدن فرصتی برای شقاقی‌ها و شاهسون‌های سراب و اردبیل و مشکین برای حمله به تبریز بود، که این نیز بر مشکلات نجف قلی خان افزود و چنان که خواهیم گفت در معادلات قدرت در آذربایجان نیز تاثیر نهاد.

سر برآوردن «رسم ملوک الطوائفی» در آذربایجان از دیگر عوارض و نتایج مهم کاهش و زوال دولت مرکزی بود. به نوشته دنبلی با مرگ کریم خان زند و منازعات بازماندگان زندگی بر سر سلطنت، در «بلاد آذربایجان رسم ملوک الطوائف متداول» گردید و «حکام به خرابی ولایات یکدیگر» پرداختند (دنبلی، ۱۳۴۲: ۹۸). با وجود امنیت و آرامش ناشی از اقتدار و احترام متقابل میان اضلاع سه‌گانه قدرت در آذربایجان: نجف قلی‌خان دنبلی در تبریز، احمدخان دنبلی در خوی و امامقلی خان افشار در ارومیه به تدریج، وضع دگرگون شد و بار دیگر آذربایجان صحنه درگیری‌ها و رویارویی‌های سیاسی و نظامی و اتحادهای شکننده و زودگذر گردید.^۱ در سال ۱۱۹۳ ق. اراکلی والی گرجستان با از بین رفتن اقتدار دولت مرکزی زند، در صدد تسخیر ایروان برآمد، حسینعلی خان زیاد اوغلی بیگلربیگی ایروان برای دفع حمله اراکلی از احمد خان حاکم خوی و نجف قلی خان حاکم تبریز کمک خواست. اراکلی بعد از شنیدن خبر مساعدت خوانین دنبلی به حاکم ایروان از این حمله چشم پوشید (دنبلی، ۱۳۴۹-۱۳۵۰، ج ۲: ۲۰۹-۲۱۰). شاهسون‌ها و شقاقی‌ها از دیگر ایلات مهم آذربایجان که در اردبیل، مشکین، سراب و گرمروود سکونت داشته و قدرتی به هم رسانده بودند، همواره به تبریز چشم داشتند و از هر فرصتی برای حمله به این شهر بهره می‌بردند و حتی سعی می‌کردند در این راه از دسته بندی‌های موجود در میان قدرت‌های ایلی نیز سود ببرند. مرگ کریم خان زند و سپس زلزله تبریز که رمق بیگلربیگی و مردمان شهر را گرفت و حتی پسر بزرگ بیگلربیگی نیز در آن کشته شد، فرصت را برای حمله شاهسون‌ها و شقاقی‌ها به تبریز فراهم ساخت. نظر علی خان شاهسون حاکم اردبیل و مشکین و شقاقی‌ها با موافقت و یاری ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قره باغ با استفاده از فرصت به دست آمده به تبریز حمله

۱- با مرگ کریم خان زند، در آن سوی ارس نیز مدعیان قدرت درگیر کشمکش‌ها و ستیزه‌های دامنه داری شدند. بنگرید به: باکیخانوف، صص ۱۹۰-۱۹۶.

آوردند. نجف قلی خان با وجود مشکلات ناشی از زلزله، با مساعدت امام قلی خان افشار حاکم ارومیه آنان را شکست داد و وادار به عقب‌نشینی نمود (دنبلی، همان، ج ۲: ۲۴۱-۲۴۵؛ افشار: ۱۹۲-۱۹۵؛ Werner, 2000, p. 44-45).

با مرگ کریم خان زند و کاهش و زوال قدرت دولت مرکزی، قدرت در آذربایجان تقسیم گردید و عملاً قدرت‌های ایلی با استقلال بر منطقه تحت نفوذ خویش حکم می‌راندند. امام قلی خان افشار حاکم ارومیه، احمد خان دنبلی حاکم خوی و سلماس و نجف قلی خان دنبلی حاکم تبریز سه قدرت درجه اول آذربایجان در این زمان به شمار می‌رفتند. در درجه دوم نیز امرایی چون احمد خان مقدم حاکم مراغه، نظرعلی خان شاهسون حاکم اردبیل و مشکین، ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قراباغ و منسوبان نجف قلی خان چون سلمان خان دنبلی حاکم مرند قرار داشتند. زلزله تبریز و حملات مکرر شقاقی‌ها و شاهسون‌ها به تبریز و یاری رساندن امام قلی خان افشار به تبریزی‌ها و نجف قلی خان حاکم، امام‌قلی خان را به بسط و توسعه قدرت خویش سوق داد. توسعه قدرت او هم تبریز و خوی را با تهدید مواجه ساخت و هم علی مراد خان زند که اکنون به سلطنت رسیده بود را نگران ساخت. قدرت امام قلی خان به اندازه‌ای رسید که در مقابل یاری‌هایی که به نجف قلی خان و احمد خان دنبلی کرده بود این دورا وادار ساخت سالانه برای رفع مایحتاج سپاه افشار معادل پنج هزار تومان نقد و پنج هزار خروارغله و علوفه به امام قلی خان تقدیم دارند (افشار: ۲۰۱-۲۰۳). عدم پابندی نجف قلی خان به این تعهدات، سبب شد تا امام قلی خان، تبریز را تهدید کند. این تهدید همزمان شد با انتصاب امیراصلان خان کرد بیچه به حکومت ارومیه از سوی علی مرادخان زند در سال ۱۱۹۷ق. . علی مرادخان زند که اوضاع آذربایجان را دنبال می‌کرد، با انتصاب امیراصلان خان به حکومت ارومیه او را مأمور مقابله و دفع امام قلی خان نمود. با استفاده از این فرصت، نجف قلی خان که پیر و ضعیف شده بود به همراه احمدخان دنبلی، سلمان خان دنبلی و احمدخان مقدم مراغه‌ای برای مقابله با تهدیدها و توسعه‌طلبی امام قلی خان افشار به کمک امیر اصلان خان شتافتند و توانستند امام‌قلی خان را شکست داده و سرکوب سازند (دنبلی، همان، ج ۱: ۷۴-۸۳؛ ج ۲: ۲۵۰ - ۲۵۵؛ افشار: ۲۱۲-۲۱۶؛ ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۶۴). با شکست امام‌قلی خان خطر از دست رفتن تبریز از دست

دنبلی‌ها رفع شد. امامقلی خان بر اثر جراحات این جنگ بعد از مدت کوتاهی درگذشت. این حملات و اختلاف‌ها حکایت از دسته‌بندی‌ها و مقاصد جدید سیاسی این حاکمان محلی و بزرگان سیاسی آذربایجان می‌کرد. با درگذشت امامقلی خان یکی از مهمترین مدعیان قدرت در آذربایجان از میان رفت. او دوازده سال با اقتدار در ارومیه حکومت نمود و اقدامات عمرانی زیادی در ارومیه صورت داد که از نمونه‌های آن می‌توان به باغ دلگشا اشاره نمود. امامقلی خان از ارکان امنیت در آذربایجان به شمار می‌رفت و بارها شورش و عصیان طوایف کرد را فرو خواباند که مهمترین آن سرکوب شورش طایفه کرد بلباس به رهبری قره نی آقا بود (افشار: ۱۹۵-۱۹۷؛ Werner, ibid, p. 40). باشکست و درگذشت امامقلی خان، امیر اصلان خان بر ارومیه دست یافت. اما به زودی مردم ارومیه و افشارها بر او شوریدند و محمدقلی خان برادر امامقلی خان را در سال ۱۱۹۸ بر حکومت ارومیه نشانندند (افشار: ۲۱۹-۲۲۱؛ دهقان: ۳۸۶). یکسال بعد از درگذشت امامقلی خان افشار، نجف قلی خان دنبلی، رکن دیگر قدرت در آذربایجان نیز در سال ۱۱۹۸ ق. درگذشت و پسرش خدادادخان به جای او به حکم علی مرادخان زند در تبریز به حکومت رسید (غفاری: ۶۳۰؛ اشتهدادی: ۶۹۳).

بنابراین در پایان قرن دوازدهم قمری و آغاز قرن ۱۳ ق. و با مرگ نجف قلی خان دنبلی و امامقلی خان افشار از ارکان اصلی قدرت منطقه‌ای، تا حدودی معادلات قدرت در آذربایجان به هم خورد. هر یک از خوانین، امراء، سرداران و رؤسای ایلی با خود مختاری در یک ولایت یا منطقه‌ای حکومت می‌کردند و گاه نیز باهم در نزاع بودند. عبدالرزاق دنبلی از این وضعیت با عبارت احیای «رسم ملوک الطوایف» یاد می‌کند که می‌تواند گویای وضع سیاسی و تعدد حکومتگران محلی در آذربایجان تلقی گردد. به این ترتیب در آغاز قرن ۱۳ ق. ارومیه در تصرف افشارها، تبریز و خوی در دست امرای دنبلی و اردبیل و مشکین و سراب در تصرف شقاقی‌ها و شاهسون‌ها بود (دنبلی، همان، ج ۱: ۹۷-۹۸؛ ج ۲: ۲۰۹؛ هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۷۳۳۵). به گزارش دنبلی در این سال‌های فترت، صادق خان شقاقی در سراب و گرمود، نصیرخان شاهسون در اردبیل و مشکین، فتحعلی خان قبه در دربند و شیروان و شکی و شماخی، مصطفی قلی خان در قراجه داغ، خدادادخان در تبریز و توابع و مرند، احمد خان دنبلی و سپس پسر او حسین قلی خان دنبلی در خوی و سلماس، محمدقلی خان افشار

در ارومیه، احمدخان مقدم در مراغه، محمدخان قاجار در ایروان، ابراهیم خلیل خان جوانشیر در قراباغ و اران و جواد خان زیاد اوغلی قاجار در گنجه هر کدام به استقلال حکومت می‌کردند (دنبلی، ۱۳۴۲: ۹۸).

با مرگ نجف قلی خان اختلاف و نزاع درون ایلی دنبلی‌ها آشکار گردید. هر چند قبل از این نیز میان نجف قلی خان دنبلی و شهباز خان دنبلی اختلافاتی بود که همواره حمایت کریم خان زند از نجف قلی خان توطئه‌ها و دشمنی‌های شهباز خان را خنثی می‌کرد (دنبلی، ۱۳۴۹-۱۳۵۰، ج ۱: ص ۸۷). با مرگ نجف قلی خان این دشمنی‌ها تزیاید یافت و خود را نشان داد. مرگ نجف قلی خان سبب افزایش قدرت احمد خان دنبلی گردید و او اکنون خود را قدرتمندترین فرد در میان امرای دنبلی و آذربایجان می‌دید. طولی نکشید که میان او و خدادادخان بی‌تجربه، رویارویی سیاسی و نظامی رخ داد. احمدخان دنبلی به تبریز لشکر کشید و خداداد خان دنبلی را دستگیر و با خود به خوی برد و حکومت تبریز را به جهانگیر خان برادر خداداد خان داد. در سال ۱۲۰۰ ق. پسران شهباز خان در خوی توطئه‌ای ترتیب دادند و احمدخان را در ضیافت نهاری به قتل رساندند (اشتهاردی: ۶۹۴-۷۰۲-۷۰۶؛ نادر میرزا: ۲۱۴). برخی به نقش پنهان آقامحمد خان قاجار در اختلاف افکنی بین امرای دنبلی اشاره دارند (ریاحی: ۱۷۱-۱۷۸؛ Werner, p. 46). بعد از قتل احمد خان دنبلی، خدادادخان به حکومت تبریز بازگشت و در خوی نیز حسینقلی خان دنبلی به جای پدر بر حکومت خوی تکیه کرد. احمد خان دنبلی در کنار نجف قلی خان و امامقلی خان افشار سه ضلع قدرت در آذربایجان به شمار می‌رفت. او مورد احترام کریم خان زند بود. دوره حکومت او در خوی و سلماس دوره آبادانی و نوسازی این شهرها بود. به نوشته دنبلی احمدخان «بانی امنیت و آبادی» و «وضع قوانین مدن» به شمار می‌رفت (دنبلی، همان، ج ۱: ۲۰۹؛ ج ۲: ۲۵۰). احمد خان در خوی آثار رفاهی و عمرانی فراوانی از قبیل پل، حمام و باغ برجای گذاشت که از نمونه‌های آن می‌توان به پل خاتون، بازار و کاروانسرا و باغ دلگشا اشاره نمود (ریاحی: ۱۶۰-۱۶۲، ۲۰۶-۲۰۷).

با مرگ احمد خان دنبلی رکن دیگر قدرت در آذربایجان، درگیری‌ها و رقابت‌های



سیاسی تداوم پیدا نمود و اوضاع آذربایجان را به آشفتگی سوق داد. این دوره، دوره‌ی اتحادهای شکننده و چرخش‌های سیاسی است. وضع به گونه‌ای شد که گاه افشارها و دنبلی‌ها مقابل هم قرار می‌گرفتند و گاه حسب موقعیت جدید با هم متحد می‌شدند و گاه جناحی از دنبلی‌ها علیه جناح دیگر با افشارها و دیگر امرای ایلی و محلی آذربایجان به توافق می‌رسیدند. در سال ۱۲۰۴ق. محمد قلی خان افشار حاکم ارومیه که با مرگ احمد خان دنبلی خود را قدرتمندترین فرد در آذربایجان به شمار می‌آورد، با همراه ساختن محمد خان ایروانی، کلبعلی خان کنگرلو و خدادادخان دنبلی، در پی امتناع حسین قلی خان دنبلی از پرداخت مالیات، به خوی حمله برد (افشار: ۲۳۶-۲۳۹). حملات محمد قلی خان چند بار تکرار گردید و درمقابل نیز جعفرقلی خان دنبلی برادر حسین قلی خان حاکم خوی چند بار به ارومیه حمله نمود.

مرگ نجف قلی خان سبب گردید تا بار دیگر شقاقی‌ها این بار به رهبری صادق خان شقاقی به تبریز حمله بَرند. در سال ۱۲۰۵ق. در پاسخ به این یورش‌ها و حملات مکرر، خدادادخان به قصد تنبیه صادق خان شقاقی به سراب حمله کرد. در این نبرد، ابراهیم خان و جهانگیرخان دنبلی برادران خدادادخان با خیانت به برادر خود به صادق خان پیوستند و خداداد خان در این نبرد کشته شد (دنبلی، ۱۳۴۲: ۲۸۹؛ اشتهازدی: ۶۹۵-۶۹۶؛ نادر میرزا: ۲۲۰). به دنبال کشته شدن خدادادخان تبریز به دست صادق خان شقاقی افتاد. اگر تا به حال بین جناح خوی و تبریز دنبلی‌ها اختلاف بود، این بار این اختلاف به درون خانواده نجف قلی خان کشیده شد. صادق خان در تبریز فضای سنگینی از رعب و وحشت ایجاد کرد. حسین قلی خان دنبلی بعد از اطلاع از قتل خداداد خان، به قصد تنبیه صادق خان به تبریز حمله برد و تبریز را از دست صادق خان بیرون آورد و برادرش جعفرقلی را به حکومت تبریز گمارد (نادر میرزا: ۲۲۱؛ ریاحی: ۱۸۰). حمله حسین قلی خان به تبریز و عقب راندن صادق خان شقاقی از این شهر نشانه این بود که امرای دنبلی با وجود اختلاف شدید با یکدیگر به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند که فردی خارج از ایل دنبلی بر تبریز، کرسی آذربایجان، حکومت داشته باشد.

آقامحمد خان قاجار و مدعیان قدرت در آذربایجان

هنگامی که در آذربایجان ستیز و اختلاف بر سر قدرت بالا می‌گرفت، در صفحات مرکز و جنوب بازماندگان زندگی در پی منازعات سخت میراث کریم خان زند را به باد دادند و لطفعلی خان زند آخرین تلاش‌ها را برای نگه داشتن قدرت در میان زندیه صورت می‌داد. از سوی دیگر آقامحمد خان قاجار با استفاده از این فرصت در تلاش بود تا بعد از دوبار ناکامی قاجارها در رسیدن به سلطنت ایران، این آرزو را محقق سازد. در سال ۱۲۰۵ ق. آقا محمدخان قاجار مدعی بزرگ سلطنت به آذربایجان لشکر کشید. برای او آذربایجان اهمیت اساسی داشت. او که از اختلافات دنبلی‌ها با یکدیگر و نیز منازعات ایلی در این ایالت کاملاً مطلع بود و حتی گفته می‌شد در بروز این اختلاف نقش پنهانی ایفا کرد، از این موضوع نهایت استفاده را برد. او ابتدا طارم و خلخال را تصرف کرد و در اینجا محمدحسین خان خلخالی به او پیوست. بعد به سراب حمله برد و توانست صادق خان شقاقی را شکست دهد. صادق خان بعد از این شکست به ابراهیم خلیل خان جوانشیر پناه برد. در این حملات خان قاجار توانست اکراد شقاقی و یابیزیدی و سایر طوایف را تنبیه کند. خان قاجار سپس اهر را تصرف نمود. به دنبال این حسین قلی خان دنبلی حاکم خوی که در این زمان به همراه محمد قلی خان افشار حاکم اورمی، قدرت اصلی و تعیین کننده در آذربایجان به شمار می‌رفتند صلاح خود را در اطاعت از خان قاجار دید. مصطفی خان حاکم قراجه داغ نیز همین کار را صورت داد. در مقابل، آقا محمد خان نیز حکومت آنان بر ولایات خودشان را به رسمیت شناخت و حکومت تبریز را به شهرهای تحت حکومت حسین قلی خان اضافه نمود. امرای دیگر آذربایجان چون احمد خان مقدم مراغه‌ای و کلبعلی خان حاکم نخجوان نیز به اطاعت خان قاجار درآمدند (گلستانه: ۳۳۴-۳۳۵؛ دنبلی، ۱۳۴۲: ۲۹۰-۲۹۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۴؛ هدایت، همان: ۷۳۴۱-۷۳۴۳؛ اعتماد السلطنه، همان: ۱۴۱۳-۱۴۱۴). محمد قلی خان افشار حاکم ارومیه ابتدا درصدد مخالفت برآمد و در قلعه اشنو متحصن گردید، اما در نهایت او نیز مصلحت خود را در اطاعت از خان قاجار دید (دنبلی، ۱۳۸۳: ۶۴؛ هدایت، همان: ۷۳۴۳؛ افشار: ۲۶۲-۲۶۳). با وجود انقیاد محمد قلیخان، آقا محمد خان بقای او در حکومت

ارومیه را به مصلحت ندانست و حکومت این شهر را به قاسم خان افشار سپرد (افشار: ۲۶۲-۲۶۳). بعد از عزیمت آقا محمد خان از آذربایجان برای جنگ با لطفعلی خان زند، قاسم خان افشار نتوانست شورش ایل گُرد زرزای اشنویه را سرکوب سازد و بلافاصله عزل گردید و محمد قلی خان باردیگر و این بار از سوی خان قاجار به حکومت ارومیه رسید. محمد قلی خان به علت همراهی با آقامحمد خان، پسرش مصطفی قلی خان را به نیابت خود به حکومت ارومیه فرستاد (افشار: ۲۶۷).

آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۸ ق. بعد از تسخیر کرمان و شکست و قتل لطفعلی خان زند و تثبیت قدرت خود در صفحات جنوبی ایران، مجدداً در سال ۱۲۰۹ ق. عازم آذربایجان شد. قصد او این بار حمله به قفقاز بود. آقا محمد خان قاجار بعد از عبور از ارس سپاهی را به ایروان فرستاد و نامه‌ای نیز به ارایکلی (هراکلیوس) فرمانروای گرجستان نوشت و او را به تبعیت از دولت ایران فراخواند. هراکلیوس قبل از این طبق قراردادی با کاترین دوم ملکه روسیه، تابعیت آن دولت را پذیرفته بود. آقا محمدخان قبل از حرکت به سوی تفلیس درصدد برآمد تا تکلیف یکی از مخالفان خود یعنی ابراهیم خلیل خان جوانشیر را، روشن سازد. او قلعه شوشی را محاصره نمود. سپاه قاجار در جبهه‌ای دیگر توانست نیروهای ابراهیم خلیل خان را شکست دهد. بعد از این شکست، ابراهیم خلیل خان از در اطاعت درآمد و به دنبال آن محمدخان ایروانی و جواد خان گنجه‌ای از امرای بزرگ قفقاز نیز اطاعت از خان قاجار را پذیرفتند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۵-۲۷۱). حسین قلی خان دنبلی در حمله آقا محمدخان به قراباغ نیز خدمت مهمی به خان قاجار نمود و به پاس این خدمات به سرداری آذربایجان نیز نائل گردید. اما مدتی بعد که حسین قلی خان دختر ابراهیم خان جوانشیر را خواستگاری کرد، در اثر سعایت جعفر قلی خان دنبلی برادرش، خان قاجار به او سوءظن پیدا نمود و سرداری آذربایجان را به جعفر قلی خان دنبلی داد (نادر میرزا: ۲۲۲).

آقا محمدخان بعد از این رویدادها، عازم تفلیس گردید. او تفلیس را تصرف کرد و حکم به قتل عام و تاراج اموال مردم تفلیس داد و بسیاری از زنان و مردان و کودکان نیز به اسارت درآمدند. خان قاجار با رسیدن زمستان، در سال ۱۲۱۰ از طریق دشت مغان به تهران بازگشت. آقا محمدخان بعد از جلوس بر تخت سلطنت در تهران، به زودی عازم خراسان

گردید تا ضربه نهایی را بر بازماندگان افشاری واردسازد. هنگامی که در خراسان بود، خبر آمدن سپاه روسیه به دربند و باکو را شنید و به سرعت عازم قفقاز گردید. سپاه روس دربند، باکو، شماخی و گنجه را تصرف نمودند و آذربایجان در معرض خطر و تهدید قرار گرفت. هنگامی که آقا محمدخان عازم آذربایجان و مقابله با سپاه روسیه گردید، کاترین دوم درگذشت و پسرش الکساندر پل اول به جای او نشست. در دوره کوتاه حکومت پل اول سیاست خارجی روسیه تغییر یافت و او دستور بازگشت و عقب نشینی ارتش روسیه را صادر نمود. آقا محمدخان قاجار با عقب نشینی و بازگشت روس‌ها، درصدد تنبیه ابراهیم خلیل خان جوانشیر که پیمان شکسته و با روس‌ها متحد شده بود برآمد. ابراهیم خلیل خان به داغستان گریخت و خان قاجار مجدداً درصدد فتح قلعه شوشی برآمد. در همان جا بود که در ۲۱ ذی القعدة ۱۲۱۱ ق. توسط چند فراش خلوت خود به قتل رسید (ساروی: ۲۹۴-۲۹۸؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۲؛ هدایت، همان: ۷۴۱۴-۷۴۱۸).

خبر قتل آقا محمد خان، تثبیت و تداوم سلطه قاجارها بر ایران و آذربایجان را با دشواری و تهدید مواجه ساخت. این تهدید عمدتاً از ناحیه برخی منسوبان و مدعیان قاجاری علیه باباخان که اکنون با عنوان فتحعلی شاه جانشین آقا محمدخان شده بود و نیز از ناحیه برخی دیگر از مدعیان قدرت و سلطنت در آذربایجان چون صادق خان شقاقی و محمدقلی خان افشار و جعفرقلی خان دنبلی صورت گرفت. در آذربایجان علاوه بر صادق خان شقاقی، گفته می‌شود که دنبلی‌ها نیز داعیه سلطنت در سر می‌پروراندند (نادر میرزا: ۲۲۳-۲۲۴؛ ریاحی: ۱۸۷). فتحعلی شاه با شنیدن خبر قتل آقا محمدخان بلافاصله شیراز را به مقصد تهران ترک کرد. نخستین رویارویی او با سپاه صادق خان شقاقی در قزوین صورت گرفت. صادق خان بعد از کشته شدن آقا محمدخان، خود را حاکم بلامنازع آذربایجان به شمار آورده و با تعیین حکامی برای ولایات و شهرهای آذربایجان با سپاه ۲۰ هزار نفری جهت مقابله با سپاه قاجار به قزوین رفت و در آنجا از سپاه قاجار شکست خورد (محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۱۱؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۸؛ هدایت: ۷۴۲۹-۷۴۳۴). در همان روز در آذربایجان دنبلی‌ها نیز خواسته یا ناخواسته دقیقاً در راستای سیاست تثبیت حکومت قاجارها عمل نمودند و توانستند بخش دیگری از سپاه شقاقی‌ها را به فرماندهی برادران صادق خان را در مرند شکست داده و

آنها را از مرند و تبریز متواری سازند (دنبلی، همان: ۷۸). فتحعلی شاه بعد از این حوادث و مجازات قاتلین آقامحمدخان، با توجه به حساسیت اوضاع آذربایجان، محمدخان ایروانی را به حکومت ایروان فرستاد و جعفرقلی خان دنبلی را با وجود این که در باطن اندیشه مخالفت با قاجارها و سلطه آنان بر آذربایجان را در سر داشت، به حکومت تبریز و خوی مأمور نمود (اعتماد السلطنه، ص ۸۱). به دنبال این فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۲ ق. در تهران بر تخت سلطنت جلوس نمود. صادق خان شقاقی نیز بعد از شکست شقاقی‌ها در قزوین و مرند دست از مخالفت کشیده و ضمن اظهار پشیمانی اطاعت خود را از شاه قاجار اعلام کرد و فتحعلی شاه نیز با نادیده گرفتن گناهان و جرائمش او را به حکومت سراب و گرمروید منصوب کرد (همان: ۸۱).

با آمدن صادق خان شقاقی و جعفرقلی خان دنبلی به آذربایجان، آنان زمینه را برای مخالفت با قاجارها فراهم دیدند و با همراهی محمدقلی خان افشار حاکم ارومیه اتحاد شکنده‌ای را علیه قاجارها شکل دادند (دنبلی، همان: ۸۹-۹۰؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۷: ۸۵-۸۶). شاه قاجار با شنیدن خبر اتحاد و عصیان خوانین شقاقی و دنبلی و افشار، از یک سو سلیمان خان قاجار را به آذربایجان فرستاد و از سوی دیگر نیز حسین قلی خان افشار برادرزاده‌ی محمدقلی خان را که مخالف عمویش بود برای مقابله با او روانه ارومیه کرد و خود نیز عازم آذربایجان شد. صادق خان شقاقی قبل از هر گونه رویارویی تسلیم گردید و محمدقلی خان افشار که در قلعه ارومیه متحصن شده بود دستگیر و با خانواده‌اش به تهران فرستاده شد و جعفرقلی خان دنبلی که پیمان شکسته بود به میان اکراد حکاری و یزیدی که پایگاه همیشگی اش بود فرار نمود. از سوی شاه قاجار، حسین قلی خان افشار منصب بیگلربیگی گری ارومیه را یافت و حسین قلی خان دنبلی حاکم خوی که برخلاف برادرش جعفرقلی خان متحد وفادار قاجارها به شمار می‌رفت استقبال و پذیرایی شایانی از شاه قاجار به عمل آورد (دنبلی، همان: ۹۱-۹۲؛ محمود میرزا: ۱۱۹-۱۲۰؛ هدایت، همان: ۷۴۵۲-۷۴۵۶). فتحعلی شاه بعد از شکست دادن این متحدان مدعی و آرام ساختن اوضاع آذربایجان، به تهران بازگشت. مدتی بعد جعفرقلی خان دنبلی در سال ۱۳۱۳ ق. با سپاهی از اکراد به خوی و سلماس حمله نمود و خوی را محاصره کرد. حسین خان دنبلی از

محمدحسن خان جوانشیرحاکم قراباغ، عباسقلی خان کنگرلو حاکم نخجوان و محمدخان قاجار حاکم ایروان و به ویژه از حسین قلی خان افشار حاکم ارومیه کمک طلبید، خان افشار سپاهی به مقابله با جعفر قلی خان فرستاد که شکست خورد و جعفرقلی خان تا دروازه ارومیه پیش آمد (اشتهاردی: ۷۲۶؛ ریاحی: ۱۸۵). حسین خان دنبلی ناگزیر با ارسال گزارش رویدادها، از فتحعلی شاه قاجار مساعدت خواست. شاه قاجار بلافاصله ابراهیم خان قاجار دولو را به همراه احمد خان مقدم مراغه‌ای به مقابله با جعفرقلی خان فرستاد (دنبلی، همان: ۹۹-۱۰۰؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹۹؛ اشتهاردی: ۷۲۷-۷۲۹). جعفر قلی خان به این سپاه تاخت و آنان را پراکنده و برخی را نیز اسیر ساخت. خوی مجدداً محاصره گردید و قحطی و کمبود مواد غذایی در این شهر شدت یافت. در نهایت حسین قلی خان دنبلی توانست با کمک نیروهای ابراهیم خان قاجار و احمد خان مقدم، برادر یاغی خود را شکست داده و او را مجبور به فرار نماید (ریاحی: ۱۸۶-۱۸۸). مدت کوتاهی بعد از این رویداد حسین قلی خان دنبلی متحدبزرگ قاجارها درگذشت و مجدداً سر و کله جعفرخان دنبلی پیدا شد، او این بار از در اطاعت و بندگی درآمد و فتحعلی شاه از گناهانش درگذشت و حکومت خوی و سلماس را به او داد (دنبلی، همان: ۱۰۲؛ محمود: ۱۲۴-۱۲۵؛ هدایت، همان: ۷۴۷۲-۷۴۷۶؛ سپهر، همان: ۱۰۰).

شاه قاجار با وجود اینکه جعفرقلی خان دنبلی از در اطاعت وارد شد و حتی پسرش را نیز به رسم گروگان به تهران گسیل داشت، اطمینانی به عهد و پیمان او نداشت و از طرفی آذربایجان اهمیت فراوانی برای او داشت و اخلال در امور آذربایجان را خطری جدی برای تثبیت سلطه قاجارها که در آغاز راه سلطنت خویش بودند تلقی می‌کرد. در سال ۱۳۱۳ ق. و یا به تصریح برخی مورخان قاجاری ۱۳۱۴، فتحعلی شاه قاجار، رسماً عباس میرزا را به جانشینی و ولیعهدی خویش انتخاب نمود و او را در نخستین مأموریت مستقل نظامی روانه آذربایجان کرد و سلیمان خان قاجار اعتضادالدوله را با منصب اتابیکی همراه او نمود (دنبلی، همان: ۱۰۵-۱۰۶؛ محمود میرزا: ۱۲۸؛ خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۵؛ سپهر، همان: ۱۰۱؛ هدایت، همان: ۷۴۷۷). عباس میرزا پس از ورود به تبریز جعفر قلی خان دنبلی را به تبریز احضار نمود، جعفرقلی خان توجهی نکرد و بار دیگر به سوی کردان یزیدی و شکاکی در

قارص رفت و با سپاهی از کردان برای جنگ با عباس میرزا برگشت. در جنگی که در قریه سوغانجوق یا مغانجوق رخ داد جعفر قلی خان شکست خورد و به سیاق گذشته به میان اکراد یزیدی فرار نمود. عباس میرزا بعد از این پیروزی محمود خان دنبلی را به حکومت خوی و سلماس و پیرقلی خان شامبیاتی را به سرداری این ولایات منصوب ساخت (دنبلی، همان: ۱۱۲-۱۱۴؛ خاوری، همان: ۱۱۴-۱۱۶؛ محمود میرزا: ۱۳۰؛ ریاحی: ۱۹۶-۲۰۰) گفته می‌شود که سپاه قاجاربا ورود به خوی به رغم فرمان عفو عمومی از سوی عباس میرزا، شهر را غارت و تخریب کردند و شهر آسیب فراوانی دید و نزدیک به سه هزار نفر از ارامنه و مسلمانان اسیر شدند (ریاحی: ۲۰۰-۲۰۱). جعفر قلی خان بعد از این آخرین شکست و فرار، به خدمت روس‌ها درآمد و در جنگ‌های اول ایران و روس در ازای خدماتی که انجام داد، درجه ژنرالی گرفت و بعد از تصرف شکی توسط روسها به حکومت آن شهر منصوب گردید. (باکیخانوف، ۱۳۸۳؛ ریاحی، ۲۶۷-۲۶۸) به این ترتیب باشکست و فرار جعفرقلی خان دنبلی، آخرین مانع و دشواری در راه سلطه قاجارها بر آذربایجان از میان برداشته شد و سلطه قاجارها بر این ایالت مهم تثبیت گردید و امرای افشار و دنبلی همگی به خدمت قاجارها درآمدند. علاوه بر دنبلی‌ها و افشارها، شقاقی‌ها و شاهسون‌ها و مقدم‌ها نیز سلطه قاجارها بر آذربایجان را پذیرفتند.

نتیجه‌گیری

آذربایجان در نیمه دوم قرن دوازدهم و به ویژه در اواخر این قرن و در آستانه تأسیس دولت قاجار در دهه اول قرن سیزدهم به عنوان یک ایالت پرجمعیت و سرشار از ثروت با چند مسئله مهم مواجه بود. اول چشم داشت مدعیان بزرگ سلطنت به این ایالت که بدون حاکمیت بر آنجا حاکمیت بر ایران معنا و مفهومی نمی‌یافت و دوم تنوع و پراکندگی قدرت در میان مدعیان ایلی قدرتمند آذربایجان که با کاهش و زوال اقتدار دولت مرکزی زندیه و منازعات بین بازماندگان زندی، در اندیشه بسط قدرت خود و احیانا دستیابی به سلطنت برآمده و علاوه بر مقابله یا همراهی و اتحاد با مدعیان قدرت و سلطنت، برای به دست آوردن سهمی از قدرت آینده، آذربایجان را به صحنه کشمکش و ستیزه‌های ایلی و منطقه‌ای تبدیل می‌ساختند. برخی مدعیان اصلی قدرت در آذربایجان چون محمد قلی خان

افشار و صادق خان شقاقی و جناحی از دنبلی‌ها به رهبری جعفر قلی خان دنبلی از مخالفان سلطه قاجارها بر آذربایجان بودند و خود نیزاندیشه دستیابی به سلطنت را در سر می‌پروراندند، آنان با وجود اتحاد شکننده‌ای که با هم علیه قاجارها شکل دادند در نهایت نتوانستند کاری صورت دهند. در کنار این مسئله، تنوع و پراکندگی قدرت و نیز اختلافات میان قدرت‌های موجود در آذربایجان: دنبلی‌ها، افشارها، شاهسون‌ها، شقاقی‌ها، جوانشیرها و مقدم‌ها، فرصت مناسبی برای آقامحمد خان قاجار، مهم‌ترین مدعی سلطنت داد تا با بهره‌گیری از این اختلافات و ستیزه‌ها زمینه را برای همراهی بخش عمده‌ای از این قدرت‌ها با خود فراهم آورد و در نهایت با تثبیت قدرت خویش در آذربایجان گام نهایی را برای تأسیس دولت قاجار بردارد.

منابع و مأخذ

- استرآبادی، میرزامهدی خان (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تصحیح عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشتهااردی، محمدحسن بن عبدالکریم (۱۳۹۰)، *تذکره الدنابله*، تصحیح و تحقیق ابوالفضل مرادی در: میراث بهارستان، دفتر چهارم، به کوشش مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- آصف «رستم الحکما»، محمد هاشم (۱۳۵۲)، *رستم‌التواریخ*، به تصحیح و اهتمام محمد مشیری، تهران، امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن.
- اعتماد السلطنه (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- افشار (ادیب الشعرا)، میرزا رشید (۱۳۴۶)، *تاریخ افشار*، به اهتمام محمود رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۳۸۳)، *گلستان ارم*، تهران، ققنوس.
- پری، جان ر. (۱۳۶۸)، *کریم خان زند، تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، نشر نو.
- تانکوانی، ژ. ام. (۱۳۸۳)، *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، چشمه.
- خاوری شیرازی، میرزافضل الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، ۲ جلد، به تصحیح ناصر افشارفر، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی عبدالرزاق (۱۳۴۲)، *نگارستان دارا*، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۰-۱۳۴۹)، *تجربه الاحرار و تسلیه الابرار*، تصحیح و تحشیه حسن

- قاضی طباطبائی، ۲ جلد، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۰)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی ایران.
- دهقان، علی (۱۳۶۸)، *سرزمین زرتشت، اوضاع طبیعی، سیاسی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی رضائیه*، تهران، ابن سینا.
- ذکاء، یحیی (۱۳۵۹)، *زمین لوزه‌های تبریز*، تهران.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۷۲)، *تاریخ خوی*، تهران، توس.
- ژوبر، پیر آمده (۱۳۴۷)، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود مصاحب، تبریز، کتابفروشی چهر.
- ساروی، محمدفتح الله بن محمد تقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی «احسن التواریخ»* به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، امیرکبیر.
- سپهر، میرزا محمدتقی خان (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*، ۳ جلد، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- طباطبائی، محمدرضا بن محمد صادق، *تاریخ اولاد الاطهار*، تبریز، چاپ سنگی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، زرین.
- گلستانه، ابوالحسن محمدبن امین (۱۳۶۴)، *مجموع التواریخ*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- محمد کاظم، وزیر مرو (۱۳۷۱)، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمد امین ریاحی، ج ۳، تهران، زوار.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحبقرانی*، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- موسوی نامی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۸)، *تاریخ گیتی گشا*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال.
 - مینوروسکی، ولادیمیر (۱۳۸۹)، *تاریخ تبریز*، ترجمه عبدالعلی کارنگ، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، آیدین.
 - نادر میرزا (۱۳۷۳)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ستوده.
 - هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۵)، *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۱۳ و ۱۴، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
- Werner, Christoph, *An Iranian Town in Transition, A Social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747-1848*, Harrassowitz Verlag. Wiesbaden, 2000.